

سیاست‌های منطقه‌ای ستیزه‌جویانه عربستان سعودی در قبال ج.ا.ایران (۲۰۱۷-۲۰۰۳): دلایل، اهداف و پیامدها

محمدباقر حشمت‌زاده*

یاسر قائمی**

لیلا جمور***

چکیده

پژوهش حاضر به تحلیل و بررسی سیاست‌های منطقه‌ای عربستان سعودی از سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۷ در تقابل و رویارویی با جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. عربستان سعودی که تا قبل از سال ۲۰۰۳ به عنوان یک کشور محافظه‌کار و حافظ وضع موجود در منطقه شناخته می‌شد، از این دوره به بعد در سیاست منطقه‌ای خود تغییر ایجاد کرده و سیاستی تهاجمی و کنشگراییانه در پیش گرفته و به رویارویی و تقابل با جمهوری اسلامی ایران پرداخته است که با یک روند صعودی تا به امروز ادامه یافته است. نفت که همواره ستون فقرات اقتصاد عربستان بوده است، در تحکیم پایه‌های اقتصاد این کشور و فراهم آوردن شرایط و امکانات لازم برای پیگیری راهبردها و اهداف سیاست خارجی از جانب ریاض، نقش کلیدی را ایفا می‌کند. به همین دلیل سیاست‌های عربستان در منطقه و در قبال ایران در سه دوره (۲۰۰۶-۲۰۰۳)، (۲۰۱۱-۲۰۰۶) و (۲۰۱۶-۲۰۱۱)، واکاوی و رفتارشناسی می‌شود. بر این اساس پرسش اصلی پژوهش این‌گونه مطرح می‌شود که چرا سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی از ۲۰۰۳ تاکنون روند تهاجمی فزاینده‌ای داشته است؟ برای یافتن چرایی مسئله و پاسخ به پرسش حاضر، در پژوهش ابتدا این مطلب بیان می‌شود که سیاست‌های عربستان سعودی بعد از ۲۰۰۳ در منطقه و در مقابل ایران روند تهاجمی فزاینده‌ای داشته و سپس با ذکر دلایل تهاجمی شدن سیاست‌های عربستان، روند تهاجمی شدن این سیاست‌ها را بعد از ۲۰۰۳ و سقوط صدام تا سال ۲۰۱۷ بررسی و تحلیل می‌کنیم. پژوهش حاضر در چهارچوب نظریه واقع‌گرایی تهاجمی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای و اینترنتی به روش تحلیلی-توصیفی به نگارش درآمده است.

واژگان کلیدی

عربستان سعودی، سیاست‌های تهاجمی، تقابل، ج.ا.ایران، نفت، هلال شیعی، بیداری اسلامی

Email: heshmat@sbu.ac.ir

* دانشیار دانشگاه شهید بهشتی

Email: yasserghaemi@yahoo.com

** کارشناسی‌ارشد دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

Email: l.jomor70@gmail.com

*** دانشجوی کارشناسی‌ارشد دانشگاه خوارزمی تهران

تاریخ پذیرش: ۹۷/۴/۹

تاریخ ارسال: ۹۶/۱۰/۱۴

فصلنامه راهبرد / سال بیست‌وهفتم / شماره ۸۸ / پاییز ۱۳۹۷ / صص ۱۵۹-۱۳۳

جستار گشایی

در سطح نظام بین‌الملل و منطقه، حوادثی مانند سقوط نظام کمونیستی و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، از میان رفتن آخرین بازمانده رهبران بزرگ پان‌عرب (صدام) در عراق و در نهایت پیگیری ارزش‌های لیبرالیسم به وسیله امریکا در منطقه خاورمیانه، شرایطی را فراهم آورد که باعث شد عربستان سعودی در استراتژی‌ها و سیاست‌های منطقه‌ای خود تجدیدنظر کند. عربستان از سال ۲۰۰۳ به این سو (به‌ویژه از آغاز بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱)، حفظ منافع و موقعیت خود را در تغییر سیاست محافظه‌کارانه به یک سیاست تهاجمی با استفاده از توان مالی و نظامی حاصل از نفت دیده است. افزایش قدرت اقتصادی و نظامی عربستان، زمینه‌های لازم برای تهاجمی‌شدن سیاست منطقه‌ای کشور را به وجود آورده است. افزایش قدرت نظامی عربستان و الگوی کنش سیاسی آن کشور به تهاجمی‌شدن سیاست منطقه‌ای آن در مقابله با ایران منجر شده است (مصلی نژاد و صمدی، ۱۳۹۷: ۱۸۲). به همین جهت، سیاست‌های منطقه‌ای عربستان سعودی بعد از ۲۰۰۳ و به دنبال سقوط صدام در عراق و افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران، دستخوش تغییرات راهبردی شده است.

اما در مقابل باید گفت بسیاری از کارشناسان و پژوهشگران معتقدند که سیاست‌های منطقه‌ای عربستان سعودی در طول این سال‌ها نیز ادامه همان سیاست‌های محافظه‌کارانه و طرفدار وضع موجود است و اگر بخواهیم آن را در قالب رئالیستی تبیین کنیم، باید در چارچوب واقع‌گرایی تدافعی این سیاست‌ها واکاوی و تحلیل شود. اینها برای اثبات مدعای خود دخالت سعودی‌ها در بحران بحرین و سرکوب مردم یمن را طرفداری از وضع موجود و محافظه‌کارانه تبیین می‌کنند و دخالت آن در سوریه را نیز محافظه‌کارانه، تدافعی و در مقابل رقبای منطقه‌ای می‌دانند. بنابراین، پژوهش حاضر درصدد است سیاست‌های منطقه‌ای عربستان سعودی را در بازه زمانی ۲۰۱۷-۲۰۰۳ بررسی کرده، چگونگی روند تغییر در این سیاست‌ها را واکاوی و دلایل این تغییر در سیاست‌های ریاض را ذکر کند و با ارائه داده‌ها و استدلال، روند تغییر و تهاجمی‌شدن سیاست‌های عربستان سعودی را تبیین کند که انجام این‌گونه پژوهش‌ها به‌منظور شناخت ماهیت سیاست‌های همسایگان و رقبای منطقه‌ای ضروری به نظر می‌رسد.

درخصوص پیشینه پژوهش باید گفت پژوهش‌هایی که تا به امروز در زمینه سیاست‌های منطقه‌ای عربستان سعودی به نگارش درآمده‌اند، اغلب سیاست‌های محافظه‌کارانه و سنتی سران سعودی را مورد بررسی قرار داده‌اند یا به مسائل مربوط به اقتصاد رانتی و نفت عربستان تاکید داشته‌اند. در این میان تعداد اندکی از پژوهش‌ها مانند مقاله کوهکن و تجری با عنوان «بحران سوریه و سیاست‌های منطقه‌ای عربستان سعودی (۲۰۱۴-۲۰۱۱)»، سیاست‌های

تهاجمی عربستان سعودی را تنها در سوریه و در بازه زمانی محدود بررسی کرده است. همچنین مقاله/سدی با عنوان «سیاست خارجی تهاجمی و سیاست داخلی عربستان»، تنها به دلایل تغییر و تهاجمی شدن سیاست‌های منطقه‌ای عربستان سعودی پرداخته است. مهدیان و همکاران نیز در مقاله خود با عنوان «تحلیل سیاست خارجی ستیزه‌جویانه عربستان سعودی مقابل ج.ا.ایران در چارچوب نظریه واقع‌گرایی تهاجمی»، زمینه‌های تعارض عربستان با ایران و دلایل تهاجمی شدن سیاست‌های عربستان در مقابل ایران را بررسی کرده‌اند. اهمیت پژوهش حاضر به این دلیل است که علاوه بر تبیین سیاست‌های منطقه‌ای عربستان سعودی در دوران جدید و بعد از ۲۰۰۳، به اختلافات عربستان سعودی با ایران و چگونگی تغییر و تهاجمی شدن سیاست‌های آن در مقابل ایران، دلایل تغییر سیاست‌ها و پیامدهای آن در منطقه خاورمیانه پرداخته است و یک دید جامع و فهم مناسب به محققان و علاقه‌مندان ارائه می‌دهد.

۱. مبانی نظری و روش پژوهش

هر طرح پژوهش سیاسی نیازمند پشتوانه‌های نظری برای پرسش‌ها، فرضیه‌ها و الگوهای عملیاتی جهت مشاهده علمی واقعیت مورد مطالعه است. در این پژوهش، برای بررسی، تحلیل و توصیف سیاست‌های منطقه‌ای عربستان سعودی و روند تغییر و تهاجمی شدن این سیاست‌ها، از نظریه واقع‌گرایی تهاجمی بهره گرفته‌ایم. بر این اساس، مبانی نظری تحقیق، نظریه واقع‌گرایی تهاجمی است که با سیاست‌های منطقه‌ای عربستان سعودی در این بازه زمانی نزدیکی و همخوانی بیشتری دارد. جان مرشایمر و فرید زکریا مهم‌ترین نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تهاجمی هستند. زکریا بر آن است که تاریخ نشان می‌دهد دولت‌ها در شرایطی که به شکلی فزاینده ثروتمند می‌شوند، به ایجاد ارتش‌های بزرگ روی می‌آورند، خود را درگیر مسائل خارج از مرزهایشان می‌کنند و به دنبال افزایش نفوذ بین‌المللی خود می‌روند. به نظر زکریا، افزایش قدرت دولت و قدرت ملی منجر به سیاست‌های خارجی توسعه‌طلبانه‌تری می‌شود. واقع‌گرایان تهاجمی بر این نظر هستند که آنارشی دولت‌ها را وادار می‌کند تا قدرت و نفوذ و به تبع آن امنیت خود را به حداکثر برسانند. در محیط آنارشیک بین‌المللی، تلاش دولت‌ها برای کسب امنیت ممکن است به تعارض با دیگران منجر شود، چون کسب قدرت از جانب یک دولت به معنای از دست رفتن قدرت دولت دیگر است (مشیرزاده، ۱۳۹۴: ۱۳۱-۱۳۰).

از نظر مرشایمر نیز، دولت‌ها در جهانی زندگی می‌کنند که سرشار از تهدیدات است و دولت‌هایی هستند که تمایل دارند قدرت خود را به حداکثر برسانند تا بتوانند به بقای خود ادامه دهند: «هدف هر دولتی آن است که سهم خود را از قدرت جهانی به حداکثر برساند که این به معنای کسب قدرت به زیان دیگران است». به نظر مرشایمر دلیل اصلی قدرت‌طلبی

دولت‌ها را باید در سه چیز جستجو کرد: ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل، توانمندی‌های تهاجمی که همه دولت‌ها از آن برخوردارند و عدم اطمینان در مورد نیت و مقاصد دشمن (مشیرزاده، ۱۳۹۴: ۱۳۲-۱۳۱). برای مرشایمر «هژمونی»، شکل نهایی از امنیت است. مرشایمر ادعا می‌کند که قدرت وسیله‌ای برای یک پایان و پایان نهایی بقا است. هر بازیکنی در بازی به‌عنوان هر بازیگر در سیستم منطقه‌ای و بین‌المللی، برای بقا تلاش می‌کند و آنها مجبورند با ایجاد اتحاد و دنبال کردن قدرت، از خود محافظت کنند (مرشایمر، ۱۳۹۳: ۳۰۱). نظریه واقع‌گرایی به‌عنوان نظریه جریان اصلی در روابط بین‌الملل، با تقسیم موضوعات به دو حوزه اصلی (نظامی) و فرعی (اقتصادی)، نظام بین‌الملل را نظامی آنارشیک و یک میدان مبارزه می‌داند که در آن بی‌اعتمادی اصل حاکم در روابط میان کشورها است (Van Evera, 1998: 22).

برای واقع‌گرایان تهاجمی، نظام بین‌الملل مشوق‌های قدرتمندی را ایجاد می‌کند تا دولت‌ها با نگاه به فرصت‌ها به‌منظور به دست آوردن قدرت به قیمت کاهش قدرت رقبا، اقدام کنند. سیاست خارجی تهاجمی استفاده از فرصت‌ها برای به دست آوردن قدرت بیشتر و تضعیف رقبای بالقوه از طریق جنگ پیشگیرانه است (Lobell, 2002: 168). واقع‌گرایان تهاجمی چنین استدلال می‌کنند که آنارشی دولت‌ها را وادار می‌سازد قدرت یا نفوذ نسبی خود را به حداکثر برسانند. امنیت و بقا در درون نظام بین‌الملل هرگز قطعی نیست و دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود، امنیت خویش را به حداکثر برسانند (Rudloff, 2013: 64). هر اندازه دولت‌ها قدرت نظامی بیشتری نسبت به یکدیگر داشته باشند، توانایی و ظرفیت خطرآفرینی بیشتری خواهند داشت. قدرت نظامی یک دولت معمولاً با توانایی تسلیحاتی ویژه‌اش در انهدام تعریف و شناخته می‌شود. دولت‌ها تنها بر توانمندی سایر دولت‌ها متمرکز می‌شوند، از این رو برای کسب قدرت به رقابت می‌پردازند و تا حد ممکن درصد افزایش قدرت خود برمی‌آیند (کامل، ۱۳۸۲: ۸).

تحولاتی که بعد از نابودی صدام در عراق و به دنبال آن در لبنان و فلسطین و با آغاز بیداری اسلامی در سوریه و یمن به وقوع پیوست، عملاً باعث افزایش قدرت و نفوذ ایران در منطقه شد و زنگ خطری برای عربستان بود که خود را هژمون منطقه و رهبر جهان عرب قلمداد می‌کند. لذا عربستان سعودی برای اینکه قدرت و نفوذ خود را در منطقه از دست ندهد، به یک سیاست فعال، درگیرانه و تهاجمی و در روبرویی و تقابل با ایران در منطقه روی آورد. عربستان سعودی در سیستم آنارشیک منطقه، از سال ۲۰۰۳ تا حدود ۲۰۱۳، به دلیل افزایش قیمت نفت و همچنین افزایش تولید، به کشوری ثروتمند تبدیل شد و به ایجاد ارتش بزرگ و افزایش قدرت نظامی خود با خریدهای تسلیحاتی گسترده روی آورد. بعد از ۲۰۰۳ و با افزایش

قدرت و نفوذ روزافزون ایران در منطقه، سعودی‌ها شرایط را برای بقا، قدرت و نفوذ خود تهدیدزا دیدند و به رویارویی با ایران پرداختند و به فکر به حداکثر رساندن قدرت خود و تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای افتادند. عربستان که به دنبال تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای و رهبری بر جهان اسلام است، بعد از سال ۲۰۰۳ و با سقوط صدام در عراق که باعث افزایش نفوذ ایران در عراق و کشورهای عربی شد، این مهم را از جانب ایران در تهدید دید و با افزایش نفوذ و قدرت اقتصادی، نظامی و منطقه‌ای خود، یک سیاست درگیرانه، مداخله‌جویانه و تهاجمی را در قبال منطقه در پیش گرفته و به رویارویی با ایران پرداخت؛ به گونه‌ای که هرچه به سال ۲۰۱۷ نزدیک می‌شویم، بر شدت این سیاست‌ها افزوده شد. بر این اساس، به دلیل روند تهاجمی شدن سیاست‌های منطقه‌ای عربستان سعودی در این دوره زمانی و همخوانی آن با نظریه واقع‌گرایی تهاجمی، به منظور بررسی تحلیلی پژوهش از نظریه واقع‌گرایی تهاجمی بهره گرفته شده است.

۲. سیاست‌های منطقه‌ای عربستان سعودی

سیاست خارجی مجموع‌گفتمان‌ها، گفتارها، نگرش‌ها، رویکردها، جهت‌گیری‌ها و اقداماتی است که از سوی بخش‌های گوناگون دولت یک کشور در رابطه با دولت‌های دیگر در صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی طرح و به اجرا درمی‌آیند. عربستان سعودی نیز به‌عنوان یک دولت سیاست‌های خاص خود را جهت تحقق اهداف و منافع خود دارد. از زمان شکل‌گیری پادشاهی سعودی در سال ۱۹۳۲، این کشور سیاست‌های محافظه‌کارانه و حفظ وضع موجود را در سرلوحه سیاست‌های منطقه‌ای خود قرار داده بود و به شدت منفعلانه عمل می‌کرد. اما از سال ۲۰۰۳ به بعد، شرایطی در محیط منطقه و در ارتباط با عربستان پدید آمد که باعث شد ریاض در سیاست‌های منطقه‌ای سنتی خود تجدیدنظر کرده و از آن سیاست محافظه‌کارانه فاصله گرفته و به یک سیاست کنش‌گرایانه و تهاجمی روی آورد. در این دوره عربستان سعودی با تکیه بر دلارهای هنگفت حاصل از نفت، یک رویکرد کنش‌گرایانه و تهاجمی را در قبال منطقه و رویارویی با جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفت.

۲-۱. دلایل تغییر در سیاست‌های منطقه‌ای عربستان بعد از ۲۰۰۳

از زمان شکل‌گیری پادشاهی متحد سعودی در سال ۱۹۳۲، رهبران سیاسی عربستان خواستار ثبات در محیط داخلی و منطقه‌ای خود بودند. ساختار سیاسی حاکم از همان ابتدای تشکیل بالاترین اولویت خود را بقای سیستم تعریف کرد. در این راه مذهب (وهابیت) و رهبران مذهبی در کنار رهبران سیاسی و ایدئولوژی پادشاهی، نقش بسیار بارزی در حفظ سیستم داشتند. در قلمرو منطقه‌ای، رهبران سیاسی حفظ وضع موجود را برای خود مطلوب‌ترین گزینه ترسیم

می‌کردند. رهبران عربستان سعودی با توجه به ظرفیت‌های مادی و ارزشی به این نتیجه رسیدند که نزدیکی همه‌جانبه به امریکا مناسب‌ترین مسیر است. در طول جنگ سرد، سیاست خارجی عربستان سعودی با امریکا همخوانی داشت و ایالات متحده محافظی کارآمد برای عربستان سعودی در مقابل تهدیدها بود. میزان اهمیت این دو کشور برای یکدیگر یک اتحاد گریزناپذیر را ایجاد کرده بود و شرط این اتحاد «نفث در برابر حفاظت» بود (Cordon, 2008: 4). در طول دوره جنگ سرد، در راستای سیاست‌های دو ستونی نیکسون عربستان سعودی و ایران در کنار یکدیگر، نمایندگان و حافظان منافع امریکا در منطقه بودند. در این دوران نه ایران بلکه پان‌عربیسیم در منطقه و ارزش‌های اتحاد جماهیر شوروی در سطح بین‌الملل، یک خطر موجودیتی برای عربستان سعودی محسوب می‌شدند و آنان برای بقای قدرت خود و حفظ وضع موجود، به یکی از پایه‌های سیاست دو ستونی امریکا تبدیل و بیش‌ازپیش به امریکا نزدیک شدند و سیاست خارجی به شدت انفعالی را در پیش گرفتند (دهشیار، ۱۳۹۱: ۴۳). اما به یک‌باره در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای حوادثی اتفاق افتاد و شرایطی پیش آمد که عربستان سعودی هم فرصت پیدا کرد و از همه مهم‌تر اینکه خود لازم دید که سیاست‌های انفعالی و محافظه‌کارانه خود را کنار بگذارد و یک سیاست کنش‌گرایانه، مداخله‌جویانه و تهاجمی در پیش گیرد. در ادامه حوادث و شرایطی را که باعث شدند عربستان سعودی در سیاست‌های منطقه‌ای خود تغییر ایجاد کند و یک سیاست تهاجمی در پیش گیرد را ذکر می‌کنیم.

۲-۱-۱. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و سقوط صدام در عراق

عربستان سعودی طی دهه‌های متمادی، به جهت هراسی که از دشمن ایدئولوژیکی خود یعنی پان‌عربیسیم داشت، در بیشتر مواقع سیاست‌های انفعالی را تنها گزینه در برابر خود می‌یافت. اما دو رویداد مهم منطقه‌ای و بین‌المللی به یک‌باره شرایط به‌شدت متفاوت و مطلوبی برای عربستان رقم زد. سقوط نظام کمونیستی به رهبری اتحاد جماهیر شوروی، محیط بین‌المللی متحد پان‌عربیسیم را از بین برد و نابودی ماشین جنگی آخرین بازمانده رهبران پان‌عرب، یعنی صدام حسین در عراق به‌وسیله امریکا حامی امنیتی عربستان، به سرعتی باورنکردنی محیط منطقه‌ای همسو با پان‌عربیسیم را نیز مضمحل کرد. در این شرایط بود که تهدیدات امنیتی و موجودیتی عربستان سعودی از بین رفت و شرایطی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی فراهم شد که در آن عربستان توانست سیاست‌های محافظه‌کارانه و حفظ وضع موجود را به کناری بگذارد و با اتخاذ یک نقش فعال و کنش‌گرانه به پیگیری سیاست‌های مداخله‌گرایانه و تهاجمی روی آورد (دهشیار، ۱۳۹۱: ۴۴). در دوران پس از سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ و به ویژه از آغاز

تحولات عربی، شاهد اتخاذ استراتژی‌های تهاجمی از جانب عربستان سعودی در قبال منطقه و در رقابت و رویارویی با ایران هستیم.

۲-۱-۲. افزایش قدرت و نفوذ روزافزون ایران در منطقه

از نظر سعودی‌ها، ایران انقلابی خواستار رهبری بر جهان اسلام و تبدیل شدن به قدرت نخست منطقه است و موقعیت و قدرت عربستان سعودی را به چالش می‌کشد و سعی به نفوذ در کشورهای منطقه دارد. رقابت بین عربستان سعودی و ایران به عنوان دو کشور بزرگ خاورمیانه به عنوان یک تلاش دیرینه برای دستیابی به هژمونی منطقه‌ای قابل مشاهده است. دو جبهه ایدئولوژیک، یعنی یک سلطنت ارتجاعی و یک جمهوری انقلابی ضدپادشاهی، در حال رقابت با یکدیگر هستند (Vanden Berg, 2017: 3). حکومت سعودی به دلیل ترس از تهدید امنیت و بقای خود از جانب ایران و متحدان منطقه‌ای آن و به‌ویژه به چالش کشیده شدن قدرت و نفوذ آن از جانب ایران و باختن رقابت بر سر قدرت و هژمون شدن در منطقه، به اتخاذ سیاست‌های تهاجمی و رویارویی و رقابت با جمهوری اسلامی ایران بعد از ۲۰۰۳ روی آورد. از زمان حذف صدام در عراق، قدرت و نفوذ ایران افزایش یافته است و به تهدید موجود و نگرانی اصلی برای عربستان سعودی در چندین جبهه تبدیل شده است. برنامه هسته‌ای ایران، استفاده ایران از محور مقاومت، مثلث شیعی، هلال شیعی و تلاش برای تسلط بر منطقه، از نگرانی‌های عربستان سعودی در خصوص ایران است (Mason, 2012: 73).

سیاست‌های منطقه‌ای عربستان نشان می‌دهد که دولت آن کشور نمی‌خواهد اجازه دهد که افزایش قدرت منطقه‌ای ایران ادامه پیدا کند یا اینکه ارتقای نقش منطقه‌ای ایران به سکوت بگذرد (ترابی، ۱۳۹۰: ۱۵۸)، بنابراین از الگوی تهاجمی استفاده می‌کند. عربستان به شدت نگران نفوذ منطقه‌ای ایران به‌ویژه در میان شیعیان است و تلاش می‌کند نقش و نفوذ آن را کاهش دهد. درواقع، مقابله با نفوذ ایران در عراق، لبنان، سوریه و یمن از مهم‌ترین اهداف عربستان در منطقه است.

۲-۱-۳. تغییر در سیاست‌های امریکا در قبال خاورمیانه

امریکا در راستای منافع خود دریافته است که از نقش و سیاست جدید عربستان در منطقه حمایت کند؛ چراکه هزینه‌های ایالات متحده در تحقق سیاست‌های خود را در منطقه کاهش داده است و در بسیاری از موارد نیز چون این سیاست‌ها به وسیله عربستان انجام می‌شود، منجر به کاهش دیدگاه منفی افکار عمومی جهان عرب به این قضیه می‌شود. درواقع، سیاست حضور مستقیم نظامی و همه‌جانبه مدنظر جورج بوش، جای خود را به واگذاری نقش مستقل (در اصطلاح نیابتی) به کشورهای متحدی مانند عربستان و اسرائیل داد. بنابراین در راهبرد جدید،

عربستان علاوه بر تأمین منابع انرژی، به نیابت از امریکا و در اتحاد با اسرائیل، وظیفه مقابله با تهدیدهای منطقه ای علیه منافع امریکا را برعهده گرفت. به عبارتی، عربستان در این زمان نقش نیابتی را برعهده گرفت. شکل‌گیری ائتلاف‌های منطقه‌ای را باید در چارچوب راهبرد کلان نیابتی سیاست خارجی امریکا ارزیابی کرد که مهم‌ترین هدف آن حفظ محوریت غرب در منطقه و بازگشت اوضاع به حالت قبل از جنبش‌های اجتماعی ۲۰۱۱ است (هدایتی‌شهیدانی و مرادی‌کلارده، ۱۳۹۳: ۲۴۵).

توماس فریدمن، ستون‌نویس نیویورک تایمز در مقاله‌ای در ماه می ۲۰۰۸، ضمن ارزیابی ایران به‌عنوان دشمن جنگ سرد جدید امریکا در خاورمیانه، از متحدان عرب سنی واشینگتن به‌عنوان عوامل نیابتی امریکا در خاورمیانه نام برد که عربستان سعودی بازیگر اصلی این نقش بود. بنابراین به‌رغم اینکه امریکا و عربستان پس از ۱۱ سپتامبر و سقوط صدام، روابط پر نوسانی داشته‌اند، اما اهداف و تهدیدات مشترک و درنهایت استراتژی مشترکی دارند. در راستای این استراتژی، عربستان سعودی ایفاگر این نقش نیابتی از سوی امریکا، جهت اتحاد سنی‌ها و اعراب علیه ایران در مسائل اصلی منطقه‌ای، به‌ویژه روند صلح خاورمیانه و مسائل عراق، سوریه و بحرین شده است (روحی‌دهبانه و مرادی‌کلارده، ۱۳۹۳: ۳۰۱). بنابراین، امریکا در سیاست‌های خود در قبال خاورمیانه بازبینی کرده و دخالت و حضور مستقیم نظامی جای خود را به جنگ نیابتی و حمایت از متحدان منطقه‌ای داده است و می‌توان گفت این تصمیم امریکا هم آزادی عمل و هم قدرت مانور عربستان سعودی را افزایش داده و بخشی از این اقدامات تهاجمی و مداخله‌گرایانه عربستان به نیابت از امریکا و در جهت منافع و اهداف ایالات‌متحده است.

۲-۱-۴. افزایش قیمت نفت و تولید آن در عربستان

دلارهای فراوان نفتی نیز یکی از عوامل و شرایط ایجاد اتخاذ رویکرد تهاجمی از جانب عربستان سعودی بعد از ۲۰۰۳ بوده است. عربستان سعودی در طول دوره ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳، با افزایش تولید و در شرایط افزایش بهای نفت، توانست ذخیره ارزی خود را تا حدود ۷۰۰ میلیارد دلار افزایش دهد. از سال ۲۰۰۳ به بعد، با افزایش قیمت نفت، ریاض تولید خود را نیز گسترش داد و توان مالی بالایی را برای پیگیری سیاست‌های تهاجمی خود در منطقه پیدا کرد (اسدی، ۱۳۹۵: ۱۶). از طرف دیگر، عربستان سعودی با تکیه بر دلارهای نفتی گروه‌ها و جنبش‌های طرفدار خود را تقویت و به آنها کمک مالی کرد و همچنین با اعطای امتیازات اقتصادی به بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، سعی در کسب مشروعیت برای اقدامات مداخله‌گرایانه و تهاجمی خود کرد. بنابراین، نفت و دلارهای حاصل از آن با ایجاد یک توان اقتصادی بالا برای دولت ریاض، نقشی بسیار کلیدی در اتخاذ سیاست‌های تهاجمی و مداخله‌گرایانه از جانب این

کشور بعد از ۲۰۰۳ داشته است. عربستان قبل از ۲۰۰۳ نیز نفت و دلارهای حاصل از آن را در اختیار داشت، اما شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی هرگز اجازه استفاده ابزاری و تهاجمی از ثروت نفتی را نمی‌داد و اینکه قدرت اقتصادی و نظامی حاصل از نفت این کشور، قابل مقایسه با دوره بعد از ۲۰۰۳ نبود. بنابراین عربستان سعودی بدون پشتوانه حاصل از نفت هرگز نمی‌توانست دست به چنین اقداماتی در این دوره بزند و افزایش قدرت اقتصادی و نظامی حاصل از نفت بود که توان و تمایل لازم برای سیاست‌های مداخله‌گرایانه و تهاجمی را برای عربستان سعودی در این دوره فراهم آورد.

۲-۱-۵. آنارشیک شدن سیستم منطقه

بعد از سال ۲۰۰۳ و به دنبال حوادث عراق، لبنان، فلسطین، یمن و سوریه و آغاز بیداری اسلامی و ظهور داعش در منطقه، محیط منطقه‌ای بسیار آنارشیک و دچار هرج و مرج شد. در این محیط آنارشیک و فاقد قدرت مسلط و مرکزی، جمهوری اسلامی ایران به کمک هم پیمانان منطقه‌ای توانست قدرت و نفوذ خود را در منطقه بسیار افزایش دهد و به قدرت مسلط منطقه تبدیل شود. این محیط آنارشیک خاورمیانه و به ویژه در حوزه کشورهای عربی، عربستان سعودی را نگران کرد و به فکر تسلط بر اوضاع و حوادث انداخت. سیستم آنارشیک خاورمیانه برای امنیت، بقا و قدرت عربستان سعودی تهدیدی جدی محسوب می‌شد و این کشور را به فکر مقابله با تهدید انداخت و این احساس تهدید زمانی بالا گرفت که رقیب سنتی و طبیعی عربستان یعنی ایران بر قدرت و نفوذ خود در منطقه بسیار افزوده بود و منطقه را در تسلط خود گرفته و امنیت و قدرت عربستان را تهدید می‌کرد. این شرایط آنارشیک زمانی به اوج خود رسید که در بسیاری از کشورهای عربی و بخصوص پادشاهی منطقه در سال ۲۰۱۱ به این سو، انقلاب و دگرگونی صورت گرفت و گروه‌های تروریستی در بسیاری از مناطق شکل گرفت که سردمدار آن داعش در عراق و سوریه بود. این شرایط، نگرانی عربستان را به ویژه از جهت گسترش موج این اعتراض‌ها به داخل خاک خود و از دست دادن جایگاه منطقه‌ای، به شدت افزایش داد. در این محیط عربستان سعودی خود را با چندین چالش و تهدید روبه‌رو می‌بیند، در شرق ایران، در جنوب القاعده و در شبه جزیره حوثی‌ها است و نهایتاً در شمال دولت اسلامی عراق و شام (داعش) است (Gaub, 2016: 2). بنابراین، گسترش وضعیت آنارشیک و هرج و مرج در محیط منطقه بعد از ۲۰۰۳، افزایش قدرت و نفوذ روزافزون ایران در این شرایط و ایجاد تهدید و چالش برای امنیت و قدرت عربستان در منطقه، سعودی‌ها را متمایل به تغییر در سیاست‌ها و استراتژی‌های منطقه‌ای و پیگیری یک سیاست کنش‌گرایانه و تهاجمی کرد.

۲-۲. رفتار کاوی منطقه‌ای عربستان سعودی

۲-۲-۱. دوره اول: رویارویی پنهان (۲۰۰۳-۲۰۰۶)

در سال ۲۰۰۳، با سقوط صدام پس از حمله امریکا به عراق و تغییر قدرت از اقلیت سنی به اکثریت شیعه، جایگاه ایران نسبت به عربستان سعودی در این کشور پررنگ‌تر شده است. ایران «محور مقاومت» را که شامل عراق، سوریه، حزب‌الله در لبنان و گروه فلسطینی حماس است، برای پیشبرد هژمونی خود در منطقه تشکیل داده است و علاوه‌بر این از حوثی‌ها در یمن حمایت می‌کند. این امر موقعیت عربستان سعودی را به چالش می‌کشد و اسرائیل و امریکا را نگران می‌کند. شکل‌گیری این محور نشان داد ایران توانایی و استعداد بیشتری نسبت به عربستان سعودی در دستیابی به اهداف استراتژیک خود در منطقه دارد (Teitelbaum, 2017: 52). با سقوط صدام در سال ۲۰۰۳، نفوذ ج.ا. ایران در منطقه رو به افزایش نهاد و این مسئله عربستان سعودی را که منافع و اهدافش در تقابل و موازنه‌سازی با ایران تعریف می‌شود، نگران کرده و به رویارویی بانفوذ و قدرت ایران در منطقه پرداخت و عراق نخستین عرصه رویارویی عربستان سعودی با ایران در منطقه بود. از نظر سعودی‌ها قدرت‌یابی گروه‌های شیعی در عراق و کاهش نقش گروه‌های سنی در ساختار سیاسی نوین، هویت عربی عراق را در معرض مخاطره قرار داد. به قدرت رسیدن گروه‌های شیعی و سیاست‌های آنها در قالب دولت-ملت‌سازی دموکراتیک و تکثرگرایانه، این تلقی را در میان سران عربستان ایجاد کرد که عراق در حال جدایی با جهان عرب و پیوند با ایران است (اسدی، ۱۳۸۸: ۱۳۲).

سران سعودی تاکید کردند در صورت قدرت‌یابی شیعیان، چشم‌انداز خشونت‌های فرقه‌ای و اختلافات در عراق و نفوذ ایران حتمی خواهد بود و این وضعیت برای آنها پذیرفتنی نیست. باوجود ادعاهای قبلی سران عربستان در تکذیب حمایت مالی از تروریست‌ها در عراق، در اکتبر ۲۰۰۴، یکی از مسئولان وزارت دفاع امریکا تایید کرد که مؤسسات خیریه و اشخاصی از داخل عربستان سعودی تامین‌کننده مالی و نظامی گروه‌های تروریستی و شورشی هستند (Salisbury, 2015: 10).

تحول مهمی که پس از سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ به بعد در منطقه رخ داد، قدرت گرفتن شیعیان در سطح منطقه بود. نخستین کشوری که تحولات در آن رخ داد، عراق بود. ریاض از همان ابتدا نگران حمله امریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ بود، این نگرانی نه به دلیل ترس از گسترش نفوذ منطقه‌ای ایالات متحده، بلکه از ترس گسترش نفوذ ایران در عراق بود (سعدالدین، ۱۳۹۲: ۷۸).

عربستان سعودی از جمله کشورهای منطقه است که بعد از سرنگونی صدام در عراق، خود را در رقابت جدی با ایران قرار داده است و تلاش می‌کند تا در برابر ایران نوعی توازن برقرار کند و از رشد روزافزون قدرت ایران جلوگیری کند. به همین دلیل است که به نسبت دیگر کشورهای عربی منطقه رفتاری کاملاً تهاجمی نسبت به سیاست ایران در منطقه دارد. ریاض برای اثرگذاری بر دگرگونی‌های عراق و کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران، از گروه‌های شورشی سنی پشتیبانی کرد. بی‌گمان یکی از مهم‌ترین عوامل جنگ‌های فرقه‌ای در عراق، پشتیبانی دولت و برخی از بازیگران غیردولتی عربستان از ستیزه‌جویان سنی عراقی است (پوراحمدی و جمالی، ۱۳۸۸: ۸-۱۵). وجود اکثریت شیعه در عراق و نفوذ گسترده ایران در بین گروه‌های شیعی، باعث سر کار آمدن نظامی متمایل به ایران در عراق شد. این امر خشم عربستان را به دنبال داشت؛ به گونه‌ای که این کشور حکومت شیعی/براهیم‌جعفری را به رسمیت نشناخت. از این تاریخ به بعد ما شاهد رقابت گسترده‌تر عربستان با ایران در منطقه هستیم. جنگ ۳۳ روزه نقطه اوج این رقابت‌ها بود. در طول حمله اسرائیل به جنوب لبنان، عربستان حزب‌الله را به ماجراجویی متهم کرد و تقصیر جنگ را بر گردن این گروه انداخت (Morten and Andre, 2011: 4).

عربستان سعودی خواستار افزایش نقش و قدرت گروه‌های سنی بوده و از قدرت‌یابی شیعیان و برهم خوردن توازن قدرت منطقه نگران است. این نگرانی باعث حمایت سیاسی و عملی ریاض از شورش سنی‌های افراطی در عراق و افزایش خشونت‌های فرقه‌ای شده است. در اواخر سال ۲۰۰۳، ریچارد آرمیتاژ معاون وزیر خارجه وقت امریکا اعلام کرد که تروریست‌ها از داخل عربستان وارد خاک عراق می‌شوند (کوشکی و محمدی، ۱۳۹۳: ۹۱). در مجموع، احساس خطر عربستان از افزایش قدرت و نفوذ ایران در عراق و دیگر کشورهای منطقه بعد از سال ۲۰۰۳ و به چالش کشیدن موقعیت عربستان، باعث اتخاذ رویکردی مداخله‌جویانه، توسعه‌طلبانه و تهاجمی از جانب ریاض و رویارویی‌های پنهان این کشور با ایران شد.

۲-۲-۲. دوره دوم: رویارویی محدود (۲۰۱۱-۲۰۰۶)

بعد از انتخابات سال ۲۰۰۵، عراق و افزایش نفوذ ایران در عراق و قدرت‌گیری حزب‌الله در لبنان بعد از جنگ ۳۳ روزه با رژیم اشغالگر قدس و به همراه اینها افزایش قدرت و نفوذ حماس و دیگر گروه‌های مورد حمایت ایران در مسائل فلسطین، عربستان سعودی عرصه را بر خود تنگ‌تر دیده و به دنبال افزایش قدرت و نفوذ خود در منطقه و مقابله و رویارویی با ج.ا.ایران اقدامات کنشگرانه و مداخله‌جویانه خود را شدت بخشید و دست به یک رویارویی محدود با

ایران در منطقه زد. در این دوره اقدامات کنشگرایانه و تهاجمی عربستان در منطقه در رویارویی با ایران را به تفکیک شرح می‌دهیم.

۲-۲-۱. مسئله عراق

از سال ۲۰۰۵ به بعد بود که با انتخاب محمود احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری و آغاز رویارویی ایران با غرب بر سر برنامه هسته‌ای و افزایش دامنه نفوذ ایران در منطقه، نگرانی عربستان افزایش یافت و به‌عنوان نایب غرب، به‌ویژه امریکا بر دامنه نفوذ خود در منطقه افزود (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۴۲). بعد از این سال و با افزایش قدرت و نفوذ ایران و قدرت‌گیری شیعیان در عراق، نگرانی‌های عربستان سعودی افزایش یافت و قدرت و موقعیت خود را هرچه بیشتر در تهدید دید و در نتیجه دست به اقدامات گسترده‌تر زد و رویارویی و تقابل آن با ایران افزایش یافت. عربستان در جدال امنیتی با ایران وارد نوعی موازنه نیابتی (جنگ تروریستی) شد. توسعه تروریسم در منطقه خاورمیانه و حملات سازمان‌دهی شده به الگوهای ساختاری دولت عراق، از پیامدهای این موازنه نیابتی بود. عربستان، ایران را به دخالت در امور عراق متهم کرد و در مقابل ایران به موازنه سخت و رویارویی با این کشور و متحدانش متوسل شد. این امر به بحران داعش در عراق (۲۰۱۴) منجر شد (Cordesman, Al-Rodhan, 2006: 262). در یک گزارش مطبوعاتی در اول ژانویه ۲۰۰۷، به نقل از یکی از مقامات نظامی و اطلاعاتی امریکا، این ادعا مطرح شده است که هرماه ۳۰ تا ۴۰ نفر از عربستان برای جنگ به عراق می‌روند و اکثر بمب‌گذاران خارجی در عراق، سعودی بوده‌اند. صرف‌نظر از دقیق‌بودن یا نبودن این آمار و اطلاعات، می‌توان گفت که سعودی‌ها هسته مرکزی شورشیان خارجی در عراق بوده‌اند و از نظر مالی نیز بیشترین کمک را به تقویت شورشیان عراق کرده‌اند (Blanchard, 2009: 17).

مؤلفه‌های ضدشیعی و نیز منابع مالی عربستان، همواره تعداد زیادی از شهروندان سعودی را برای مقابله با شیعیان به عراق روانه کرده است. به نظر می‌رسد این ملاحظات سعودی برای اهداف مهم‌تری از جمله تلاش برای عدم تثبیت ساختار سیاسی جدید عراق و برهم خوردن موازنه قدرت منطقه‌ای به ضرر رقبای عربستان در منطقه است. بر این اساس مقامات سعودی تلاش کرده‌اند از تنش‌های موجود بین شیعه و سنی برای بسیج افکار عمومی و توده‌های درونی به‌منظور حمایت از سیاست خارجی خود استفاده کنند (ذاکر اردکانی، ۱۳۹۰: ۹۲). سیاست عربستان بر حمایت از گروه‌ها و قبایل سنی، تحت فشار قرار دادن دولت مرکزی برای ورود سنی‌ها به قدرت و پشتیبانی از گروه‌های تکفیری مبتنی است. عربستان با حمایت از گروه‌های القاعده شاخه عراق به رهبری /بومصعب زرقاوی، وضعیت امنیتی عراق را پیچیده‌تر کرد و به شکل کاملاً پنهان کارانه در حال رقابت جهت سلطه بر وضعیت ژئوپلیتیکی عراق بود. علمای

وهایی به گفته خودشان در مقابل صفویان (ایران) به صورت عمومی و گسترده از گروه زرقاوی پشتیبانی می‌کردند (Kirdar, 2011: 6). عربستان سعودی سعی می‌کرد با تجهیز گروه‌های تروریستی که از مرزهای اردن، عربستان و سوریه وارد کشور عراق می‌شدند، سهم سنی‌ها را در برداشت از قدرت افزایش دهد. عربستان در این دوره حتی مایل بود به صورت مستقیم در عراق دخالت کند و در مقابل ایران قرار گیرد و از گروه‌های سنی پشتیبانی کند (Mason, 2012: 75).

تشکیل یک کشور شیعی برای عربستان در کنار مرزهای خود خوشایند نخواهد بود، در نتیجه به هر راهی از جمله ترور، کشتار مردم بی‌گناه و غیره متوسل شد تا بتواند سهم‌خواهی بیشتری را در حکومت برای سنی‌ها کسب کند (اسلامی و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۵). حربه اصلی عربستان سعودی در عراق حمایت از گروه‌های افراطی است. طبق آمار گروه بررسی‌های اطلاعاتی «سوفان» اعضای گروه‌های فعال در عراق از اتباع ۶۶ کشور از جمله عربستان را دربر می‌گیرند (روحی‌دهبانه و مرادی‌کلارده، ۱۳۹۳: ۲۸۷). رژیم عربستان حتی از این موضوعات فراتر رفته و با تصور مقابله با جمهوری اسلامی ایران در عراق از گروه‌های سنی ستیزه‌جو در عراق که از ابتدای اشغال این کشور توسط امریکا تاکنون تعداد بی‌شماری از مردم، به‌ویژه شیعیان را به قتل رسانده، حمایت و پشتیبانی می‌کند. تمام این اقدامات عربستان سعودی از ترس تهدید ایران و افزایش نفوذ و قدرت منطقه‌ای آن و کاهش قدرت و موقعیت عربستان در منطقه ناشی می‌شود و به رویارویی با ایران و شیعیان در منطقه می‌پردازد.

۲-۲-۲. مسئله لبنان

کشور دیگری که پس از سال ۲۰۰۳ دچار دگرگونی اساسی شد، لبنان بود. لبنان عرصه دیگر رویارویی محدود عربستان سعودی با ایران و پیگیری اهداف تجاوزکارانه ریاض بود. جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله با اسرائیل در سال ۲۰۰۶، با وجود خسارت‌های قابل توجهی که برای لبنان به دنبال داشت، با تبلیغات این گروه مبنی بر مقاومت در برابر قوی‌ترین ارتش منطقه و نیز به دلیل نگاه منفی افکار عمومی مردم کشورهای عربی نسبت به اسرائیل، در داخل کشور تعبیر به پیروزی شد و از آن پس گروه شیعی شبه‌نظامی نزدیک به ایران، دست بالا را در معادلات سیاسی لبنان به دست آورد که از جمله آن انتخابات پارلمانی ۲۰۰۹ بود که تمامی نامزدهای حزب‌الله به پارلمان این کشور راه یافتند. این نیز پیروزی دیگری برای شیعیان در منطقه بود. این موضوع ریاض را که نگران افزایش نفوذ شیعیان در منطقه بود و امیدوار بود که با شکست حزب‌الله از قدرت هلال شیعی کاسته شود، بیش‌ازپیش در موقعیت دشواری قرار داده و نگران کرد. در لبنان، افزایش نقش منطقه‌ای ایران از طریق عنصر شیعی در دو مرحله صورت گرفته است؛ نخست با پیروزی حزب‌الله بر اسرائیل در جنگ تابستان ۲۰۰۶ و دوم، افزایش نقش ایران

با پیروزی حزب‌الله در دور جدید رقابت‌های داخلی لبنان در بهار ۲۰۰۸ (ساعی و علیخانی، ۱۳۹۲: ۱۲۰). از دیدگاه عربستان سعودی، تحولات فلسطین و لبنان و حمایت ایران از گروه‌های مقاومت، موجب افزایش نفوذ ایران در حوزه عربی و درنهایت تقویت محور موسوم به مقاومت در منطقه شده است. در این حوزه عربستان تلاش‌های مختلفی را در لبنان و فلسطین به‌منظور ایجاد موازنه و رویارویی در برابر ایران انجام داده است.

اعراب با محوریت عربستان و با ابراز نگرانی از موقعیت شیعیان و پیوند ایران با مسائل عراق، سوریه، فلسطین و لبنان به طرح «هلال شیعی» پرداختند (آقایی و احمدیان، ۱۳۸۸). استفاده سعودی‌ها از منابع پولی، مالی و تزریق وسیع آن در داخل لبنان جهت تأثیرگذاری بر روندهای سیاسی و امنیتی این کشور همچنان تداوم دارد. در سال‌های بعد از ۲۰۰۶، عربستان سعودی سعی کرد تا با اختصاص منابع پولی قابل توجه، به تقویت گروه‌های مخالف حزب‌الله بپردازد یا به ایجاد شبکه‌ها و گروه‌های جدیدی اقدام کند. علاوه بر این سعودی‌ها برای پیروزی جناح ۱۴ مارس در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۹، سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های وسیعی را انجام دادند تا از تسلط حزب‌الله و گروه‌های متحد آن در قالب جریان ۸ مارس در لبنان جلوگیری کنند (اسدی، ۱۳۸۸: ۱۳۵-۱۳۴).

حمایت عربستان از گروه‌های تروریستی و تکفیری جهت پیشبرد اهداف خود یکی دیگر از سیاست‌های تهاجمی عربستان سعودی در منطقه و از جمله لبنان است. حمایت از این گروه‌ها در لبنان در مقابل دیگر گروه‌های اسلامی از جمله تشیع، از دیگر نشانه‌های افزایش حمایت مالی-معنوی عربستان از تروریسم در سطح منطقه‌ای است. این اقدامات عربستان معضل امنیتی را در منطقه توسعه می‌دهد و نشان‌دهنده ابزارشدن این گروه‌ها در رقابت‌های منطقه‌ای است (Byman, 2006: 53). گذشته از موضع عربستان در جنگ ۳۳ روزه اسرائیل و حزب‌الله، در بحران سیاسی لبنان، ریاض راه پشتیبانی از دولت سنیوره را در پیش گرفت. همه این کارها در راستای پاسداری از دولت سنی و غرب‌گرای سنیوره در برابر گروه‌های شیعی، به‌ویژه حزب‌الله و رهبر آن سیدحسن نصرالله است (یزدانی و شیخون، ۱۳۹۲: ۶۵). عربستان از دولت سنیوره حمایت کرد و به همراه کشورهای امریکا و فرانسه کمکی معادل ۷/۶ میلیارد دلار در اختیار آن قرار داد (شجاع، ۱۳۸۵: ۴۶) و هدف آن بر سر قدرت نگه داشتن دولت غرب‌گرای سنیوره در برابر گروه‌های مخالف بود. سیر تحولات لبنان در سال‌های اخیر، همسو با خواست عربستان نبوده است. عربستان با رفیق حریری، نخست‌وزیر لبنان ارتباط تنگاتنگ داشت و پس از ترور وی به طور کامل در کنار ائتلاف ضدسوری حاکم یعنی گروه ۱۴ مارس قرار گرفت. یک روز پس از آغاز جنگ ۳۳ روزه، وزیر امور خارجه عربستان با انتقاد از حزب‌الله گفت: «بین مقاومت

مشروع و ماجراجویی تفاوت وجود دارد». عبدالله جبرین مفتی اعظم سعودی، حزب الله را حزبی رافضی و سیدحسن نصرالله را رئیس رافضیان شرق مدیترانه و نماینده صفویان ایران خواند (مستقیمی و ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۲۷۲). شگفت‌انگیزتر از همه، سخنان مفتی اعظم عربستان بود که نیایش برای رزمندگان شیعی را حرام شمرد، چه برسد به کمک به آنها (شجاع، ۱۳۸۵: ۴۴). عربستان سعودی امیدوار بود با شکست حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه از قدرت به اصطلاح هلال شیعی کاسته شود. بعد از پیروزی حزب‌الله در جنگ، نگرانی عربستان بیشتر شد و وزیر خارجه این کشور در قاهره خواستار اعزام نیروهای عربی به لبنان برای مقابله با حزب‌الله شد. در مجموع جنگ ۳۳ روزه و پیروزی حزب‌الله موجب تضعیف مواضع عربستان در لبنان شد و در مقابل، مواضع جمهوری اسلامی ایران به صورت چشمگیری تقویت شد. به این ترتیب، عربستان سعودی با افزایش قدرت روزافزون ایران و گروه‌های مقاومت، سعی در کنترل اوضاع داشت و به رویارویی با ایران پرداخت و به فکر افزایش قدرت و نفوذ خود در منطقه افتاد و به دنبال رسیدن به هژمونی منطقه‌ای و رهبری بر جهان اسلام بود.

۲-۲-۳. مسئله فلسطین

در این دوره یکی دیگر از عرصه‌های رقابت و رویارویی عربستان سعودی با ایران، فلسطین است. مواضع عربستان نسبت به مسئله فلسطین هرگز پاسخی صرف به خصومت‌های اسرائیل نبوده است، بلکه فراتر از آن مواضع عربستان تحت تأثیر رقابت‌های منطقه‌ای قرار گرفته است. در این حوزه ایران و سوریه پیوندهای نزدیکی با حماس و گروه جهاد اسلامی برقرار کرده‌اند که مخالف شناسایی موجودیت اسرائیل هستند. از طرفی عربستان سعودی پیوندهای نزدیک با سازمان آزادیبخش فلسطین به رهبری فتح برقرار کرده است. علاوه بر اختلافات ایران و عربستان در لبنان، دو دولت رویکردهای متفاوتی به مسئله فلسطین دارند. پادشاهی سعودی بیش از حماس و جهاد اسلامی، از سازمان آزادیبخش فلسطین به رهبری فتح حمایت می‌کند. قوی‌ترین شاهد برای دیدگاه‌های عربستان «طرح صلح عربی» اتحادیه عرب است که به ابتکار ملک عبدالله و با عنوان صلح در برابر سرزمین در نشست بیروت به تصویب اتحادیه عرب رسید. ملک عبدالله هنگامی که طرح صلح را مطرح کرد، با نارضایتی سوریه مواجه شد و در نهایت تحت فشار سوریه به اجبار، بندهایی از طرح پیشنهادی را تغییر داد که پذیرش عملی آن را برای اسرائیل دشوار می‌کرد (جانسیز و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۸).

در پاییز ۲۰۰۷ که کنفرانس *آنابولیس* برگزار شد، سوریه برخلاف دیگر کشورهای عربی در سطح مقامات عالی در این نشست شرکت نکرد، حماس نیز نه تنها به این کنفرانس دعوت نشد، بلکه به شدت آن را محکوم کرد و رهبری ایران از آن نشست به عنوان «خزان آنابولیس»

یاد کرد. ایران و حماس مخالف هرگونه موجودیت اسرائیل هستند و سوریه نیز از مواضع حماس حمایت می‌کند. در نبرد سال ۲۰۰۸، ایران و سوریه آشکارا از حماس در برابر اسرائیل حمایت می‌کردند و این در حالی بود که پادشاهی سعودی هیچ حمایتی از مبارزات مسلحانه فلسطینی‌ها در برابر اسرائیل نمی‌کرد (جانسیز و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۸). گفته می‌شود که کنفرانس صلح آنابولیس در کنار هدف اصلی، یعنی هموار کردن راه صلح میان اسرائیل و فلسطین، هدف دیگری نیز داشت و آن جلوگیری از نفوذ روزافزون جمهوری اسلامی ایران بود. این حقیقت که از ایران برای شرکت در این کنفرانس دعوت به عمل نیامده بود، به شایعه فوق دامن می‌زد (امامزاده فرد، ۱۳۹۰: ۱۸۰).

اجلاس مکه نیز یکی دیگر از فرصت‌هایی بود که عربستان بتواند قدرت خود را بازیابد و بر منطقه مسلط شود. با تشکیل اجلاس مکه گروه‌های مختلف فلسطینی برای تشکیل وحدت ملی توافق کردند. از دید بسیاری از پژوهشگران دخالت عربستان برای حل و فصل بحران در تشکیلات فلسطینی نشان از تلاش آن دولت برای رویارویی با افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران دارد و عربستان می‌خواهد از راه مشارکت در حل بحران‌های خاورمیانه جایگاه منطقه‌ای خود را بازیابد (نادری نسب، ۱۳۸۶: ۳۲۹). بعد از پیروزی حماس در انتخابات شهرداری‌ها، در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۶ در فلسطین، حماس اکثر کرسی‌های مجلس را به دست آورد. این مسئله (پیروزی حماس) نشان از این واقعیت داشت که عربستان سعودی در فلسطین، ایران را پیروز شده می‌دید و نگران این مسئله بود که حماس مورد حمایت ایران، سیاست‌های این کشور را در فلسطین اجرا کند و عربستان در انزوای بیشتر در مورد مسئله فلسطین قرار گیرد (قادری، ۱۳۹۲: ۱۷۴). نتیجه این انتخابات برای جنبش فتح که تا پیش از این اکثریت را در شورا در اختیار داشت، شکست بزرگی محسوب می‌شد. با توجه به اینکه مواضع حماس و ایران در به رسمیت نشناختن رژیم صهیونیستی یکسان است، زمینه همکاری ایران و حماس فراهم شد و در مقابل، نگرانی‌های عربستان از افزایش نقش ایران در بحران خاورمیانه تشدید شد.

۲-۲-۳. دوره سوم: رویارویی همه‌جانبه (۲۰۱۶-۲۰۱۱)

سیاست‌گذاری امنیتی عربستان از سال ۲۰۱۱، مبتنی بر گسترش بحران در حوزه راهبردی ایران بوده است. چنین فرایندی به رویارویی ژئوپلیتیکی و صف‌بندی امنیتی در روابط عربستان و ایران منجر شده است. عربستان برای تحقق اهداف راهبردی خود با گروه گسترده‌ای از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی همکاری و ائتلاف کرده است. ائتلاف عربستان در راستای محدودسازی قدرت ایران انجام گرفته و پیامدهای پرمخاطره‌ای را برای امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی ایران ایجاد کرده است (مصلی‌نژاد و صمدی، ۱۳۹۷: ۱۹۷). شکل‌گیری و تقویت

جنبش‌های دموکراتیک در منطقه به‌ویژه بعد از آغاز جنبش‌های مردمی از سال ۲۰۱۱، از مهم‌ترین تحولاتی بود که تهدیداتی را برای آل‌سعود ایجاد کرد. تحولات و بحران‌های عربی بعد از ۲۰۱۱ و ناتوانی ریاض در تحقق اهداف خود در بحران‌های مهمی مانند سوریه و یمن تحت تسلط حوثی‌ها، احساس تهدید رهبران سعودی از روند تغییرات در موازنه قدرت منطقه‌ای را شدت بخشید. بر این اساس بود که رهبران سعودی در این دوره به رویکرد کنش‌گرایانه و تهاجمی خود شدت بخشیدند، سیاست‌های تهاجمی خود را فعالانه پیگیری و به رویارویی همه‌جانبه با ایران پرداختند. برای روشن‌تر شدن سیاست‌های تهاجمی عربستان در منطقه و در تقابل با ایران در این دوره زمانی، اقدامات عربستان را به تفکیک مورد در یمن و سوریه شرح می‌دهیم.

۲-۳-۱. مسئله یمن

یمن در نگاه استراتژیک عربستان سعودی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در جریان قیام مردم یمن در سال ۲۰۱۱، عربستان سعودی در ابتدا به حمایت از علی عبدالله صالح رئیس‌جمهور مستعفی پرداخت، اما با مشاهده نقش‌آفرینی شیعیان حوثی، با ایجاد ائتلاف امنیتی در سطح شورای همکاری خلیج فارس و گروه‌های تکفیری، اقدام به حمله نظامی به یمن کرد. دولت عربستان سعودی برای از بین بردن قدرت حوثی‌ها و تضعیف یا از بین بردن نفوذ ایران در منطقه، دست به لشکرکشی و جنگ زد (نجات و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۵۴). عربستان سعودی در ۲۶ مارس ۲۰۱۵ با تشکیل ائتلافی از کشورهای منطقه، تهاجم گسترده و ویرانگری را علیه یمن آغاز کرد. نزدیک به ۱۷ درصد از روند افزایشی کل هزینه نظامی عربستان در سال ۲۰۱۵ که یک افزایش ۵/۳ میلیارد دلاری است، به علت مداخله نظامی عربستان در یمن است. از منظر عربستان، تقبل چنین هزینه‌ای در راستای دو هدف یکی رقابت ژئوپلیتیک با ایران و دیگری گسترش «عمق نفوذ استراتژیک» از طریق راهبردهای تهاجمی است (حق شناس و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۹).

حمله هوایی عربستان سعودی به یمن با عنوان «طوفان قاطعیت» و پس از آن «برگرداندن امید» را می‌توان نقطه عطفی در رویکرد جدید سیاست خارجی منطقه‌ای عربستان دانست. عربستان سعودی وادار شد یک رویکرد جدید را در سیاست خارجی خود در پیش بگیرد که غیرمحافظة‌کارانه، ماجراجویانه و تهاجمی بود. عربستان برای نخستین‌بار استفاده از جنگ‌های نیابتی را به کنار گذاشت و به شکل مستقیم ارتش خود را وارد جنگ کرد. از این‌رو مداخله‌گرایی مستقیم به شکلی اساسی وارد سیاست خارجی ریاض شد. جنبه دیگر در سیاست خارجی جدید عربستان این است که مورد یمن نشان می‌دهد که عربستان سعودی به دنبال

بازتعریف مرزهای سیاسی خاورمیانه عربی و به طبع نظم منطقه‌ای مطلوب خود است (نجات و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۵۴). یکی از اهداف مهم عربستان از رویکرد تهاجمی و حمله نظامی به یمن، یادآوری نقش خود به عنوان بزرگ‌ترین قدرت منطقه‌ای است. سعودی‌ها، سال‌ها به دنبال ایجاد یک خاورمیانه با محوریت عربستان هستند. وجود شمار قابل توجهی از شیعیان در یمن و تأثیرپذیری فرهنگی-سیاسی آنها از ایران که به ویژه در جنبش انصارالله کاملاً نمایان است، یکی دیگر از دغدغه‌های عربستان سعودی بود و مقابله با انصارالله را مقابله و رویارویی با ایران و شیعیان تعریف می‌کند. عربستان سعودی قیام مردم یمن، به ویژه شیعیان به رهبری انصارالله را در راستای گسترش ژئوپلیتیک شیعه، شکل‌گیری یک حکومت مستقل در یمن و حضور ایران در حیاط خلوت خود و در تضاد با منافع راهبردی در شبه جزیره عربستان تلقی می‌کند. از این رو، یمن را به بهانه مقابله بانفوذ ایران و گسترش هلال شیعی مورد تهاجم و حمله نظامی قرار داد.

عربستان با تهاجم به یمن و محاصره حوثی‌ها تلاش می‌کند بین آنها و ایران فاصله ایجاد کند. بدیهی است که این وضعیت خوشایند عربستان سعودی نبوده و قدرت‌یابی ایران در عراق، لبنان، سوریه و یمن (به گمان آنها هلال شیعی) را به منزله تهدیدی حیاتی علیه خود تلقی کرده و با پیگیری یک سیاست خارجی تهاجمی و مداخله گرایانه در جهت کنترل و تغییر آن است (صفوی و بیژنی، ۱۳۹۴: ۱۶۵). در مجموع عربستان تلاش کرده است با ایجاد ائتلاف و تهاجم نظامی به یمن، جنبش انصارالله را از قدرت سیاسی حذف کند و با چینش جریان‌های همسو در ساختار قدرت، از نفوذ ایران در یمن بکاهد (نیاکوئی و اعجازی، ۱۳۹۵: ۵۴-۵۳). محرک‌های اولیه کشمکش یمن داخلی است، اما در مورد بازیگران خارجی نزاع یمن و طرف‌های درگیر در آن اغراق شده است، به گونه‌ای که مثلاً عربستان سعودی حوثی‌ها را عامل ایران می‌داند (Salisbury, 2015: 11) و با این دستاویز به یمن تهاجم برده و در امور داخلی این کشور مداخله می‌کند تا شرایط را در یمن در راستای منافع خود و هم پیمانان غربی شکل دهد. هدف عمده دولت ریاض از دخالت‌های نظامی در منازعه یمن را می‌توان بیش از هر چیز دیگری نشئت گرفته از دغدغه‌های همیشگی این رژیم پادشاهی نسبت به مطرح شدن هرچه بیشتر شیعیان در معادلات منطقه‌ای عنوان کرد.

۲-۲-۲. مسئله سوریه

سعودی‌ها مایل هستند سوریه را سرنگون سازند و برای این تصمیم، دلایل ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک فراوانی دارند. سعودی‌ها خواستار نابودی/سقوط و طرفدار تشکیل دولتی در سوریه هستند که هم در راستای منافع آنها در منطقه باشد و هم از نفوذ ایران در منطقه جلوگیری به

عمل آورد. در حال حاضر سوریه خط مقدم منازعه ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک ایران و عربستان است. سوریه به دلیل داشتن مرز مشترک با اسرائیل و نقش لجستیکی در ارسال کمک برای گروه‌های فلسطینی و حزب الله لبنان، محور اصلی جریان موسوم به مقاومت و اصلی‌ترین متحد منطقه‌ای ایران است. بر همین اساس، در جریان اعتراضات سال ۲۰۱۱، عربستان با ارائه کمک‌های مالی و نظامی به بهبود موضع مخالفان اسد همچون ائتلاف ملی و ارتش آزاد سوریه پرداخت (Berti and Guzanesky, 2014: 27). مقامات سعودی پس از شکست در لبنان، عراق، یمن و با ثمربخشی مذاکرات هسته‌ای ایران، سوریه را عرصه رویارویی با ایران یافته‌اند. سعود فیصل به صراحت اعلام کرد که رقابت ما با ایران یکی از دلایل اصلی حضور ما در سوریه است. گزارش‌های رسیده حاکی از نقش عربستان سعودی و پشتیبانی مالی مخالفان حکومت سوریه به خصوص از گروه‌های سلفی جدید مانند جبهه النصره و جبهه اسلامی است (جعفری ولدانی و نجات، ۱۳۹۲: ۱۶۴).

در اوایل اوت ۲۰۱۱، پادشاهی سعودی آنچه را که «خشونت به کاررفته غیرقابل پذیرش» در سوریه خواند، محکوم کرد و سفیرش را به نشانه اعتراض به سرکوب مردم سوریه از دمشق فراخواند. در تابستان ۲۰۱۱ شورای همکاری خلیج فارس از سوریه خواست که از کشتار شهروندان پرهیز کند. پادشاه عربستان سعودی در نطقی که از شبکه‌های تلویزیونی عربستان پخش می‌شد، بشار اسد را به توقف ماشین کشتار فراخواند و به اسد هشدار داد که هر مسلمان و هر عربی می‌داند که با ریختن خون بی‌گناهان نمی‌توان امیدی به آینده داشت. ملک عبدالله همچنین بشار اسد را به پاسخگویی در برابر مسئولیت‌هایش و پیشبرد اصلاحات فراخواند. در طول پنج ماه از آغاز شورش این سخت‌ترین موضع‌گیری سیاسی در دنیای عرب علیه اسد بود (Gause, 2014: 2-16). در دسامبر ۲۰۱۱، سعود فیصل، وزیر امور خارجه عربستان طی سخنانی که در نشست موسوم به «دوستان ملت سوریه» در مراکش برگزار شد، اعلام کرد این کشور ائتلاف مخالفان سوری را به عنوان نمایندگان رسمی سوریه به رسمیت می‌شناسد. وی در ادامه با ادعای اینکه مکانیسم مقابله حکومت سوریه با مخالفان بسیار سهمگین شده است، از کمک‌های مالی عربستان به مخالفان سوری خبر داد. وی همچنین از کمک مالی کشورش به گروه موسوم به «ائتلاف ملی سوریه» خبر داد (جانسیز و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۳). در دسامبر ۲۰۱۲، موج تازه‌ای از ارسال سلاح‌های نظامی برای شورشیان آغاز شد. بخش چشمگیر این سلاح‌ها از طریق خاک اردن و ترکیه به شورشیان انتقال داده شده‌اند. در ژانویه ۲۰۱۳، سلاح‌های ساخت یوگسلاوی در درعا از معارضان به دست نیروهای دولتی افتاد و رسانه‌های سوریه مدعی شدند که این سلاح‌ها نیز توسط عربستان سعودی خریداری شده‌اند. این موارد

نشانه‌هایی از دخالت عربستان در تجهیز مخالفان بشار اسد است، اما حمایت های عربستان از شورشیان در سوریه بسیار گسترده‌تر از این موارد است.

سوریه هم مانند عراق، در تلاش عربستان سعودی و متحدانش بر خارج کردن متحدان دولتی و غیردولتی ایران از مدار قدرت قرار دارد. در این مورد می‌توان به تلاش برای تضعیف حزب الله و سپس کنار زدن بشار اسد از قدرت اشاره کرد (ساعی و علیخانی، ۱۳۹۲: ۱۲۱). هدف عربستان و متحدانش خارج کردن سوریه از محور هلال شیعی و تأثیرگذاری بر نظم و قدرت منطقه خلیج فارس و خاورمیانه است. حکومت آل سعود مایل است نظام هم‌پیمان ایران در سوریه سرنگون شود و منطقه نفوذ خود را در کنار مرزهای ایران و در قلب محور مقاومت گسترش دهد. سعودی‌ها تغییرات در سوریه و برکناری اسد و روی کار آمدن حکومتی ترکیبی که در آن سنی‌ها برتری دارند را عاملی برای از بین رفتن نفوذ جمهوری اسلامی ایران در آن منطقه و در نهایت به هم خوردن توازن قوا به سود خود ارزیابی می‌کنند (ترابی، ۱۳۹۰: ۱۷۶).

رقابت‌های عربستان سعودی با ایران همچنان بر آینده خاورمیانه سایه خواهد افکند و بدتر شدن روابط می‌تواند چشم‌انداز دیپلماتیک، سیاسی و امنیتی منطقه را تغییر دهد؛ بنابراین، می‌توان گفت بسیاری از اقدامات تجاوزکارانه و تهاجمی عربستان در منطقه به بهانه مقابله با شیعیان و رویارویی با ایران انجام می‌شود و این کشور با انجام اقدامات سلطه‌جویانه و سیاست‌های تهاجمی، به دنبال رهبری بر منطقه و جهان اسلام و تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای است. به‌طور کلی، مواضع عربستان سعودی بعد از سال ۲۰۰۳ در قبال حوادث و تحولات منطقه و رویارویی با جمهوری اسلامی ایران، به صورت خلاصه و تیتروار در نگاره زیر بیان شده است:

دوره	کشور مورد مداخله	مواضع و سیاست‌های عربستان
دوره اول (۲۰۰۳-۲۰۰۶)	عراق	دخالت در امور کشور، تقویت گروه‌های سنی و اپوزیسیون، تقابل با شیعیان
دوره دوم (۲۰۰۶-۲۰۱۱)	لبنان فلسطین	حمایت از دولت سنیوره و ۱۴ مارس و مخالفان حزب الله و محکوم‌نکردن تجاوزهای اسرائیل حمایت از فتح و محمود عباس در مقابل حماس
دوره سوم (۲۰۱۱-۲۰۱۷)	یمن سوریه	تجاوز و سرکوب انقلابیون و حمایت از منصور هادی حمایت از گروه‌های شورشی و تروریست‌ها در مقابل اسد

با توجه به آنچه در این پژوهش در خصوص سیاست‌ها و راهبردهای عربستان در منطقه ذکر شد، می‌توان گفت بعد از ۲۰۰۳ و در طول این سال‌ها، سعودی‌ها دائما در حال تقابل و رویارویی با ج.ا.ایران بوده‌اند و برای اجرای راهبردها و دستیابی به اهداف خود از هیچ اقدامی فروگذاری نکرده‌اند. عربستان سعودی به منظور تبدیل شدن به هژمون منطقه و رویارویی با ایران، انواع سیاست‌های تهاجمی و تجاوزکارانه را در منطقه پیگیری کرده و همواره باعث بی‌ثباتی و هرج‌ومرج در منطقه شده و با انواع سلاح‌ها و تهاجم‌ها منطقه را به اوج ناامنی کشیده است که این اقدامات تا به امروز و در حال حاضر و در روزها و ماه‌های اخیر نیز همچنان ادامه دارد. دولت عربستان از سال ۲۰۱۵، اقدامات جدی برای ناامن‌سازی ایران انجام داده است. محمدبن سلمان در مصاحبه‌ای به صراحت اعلام کرد که جنگ را به داخل خاک ایران می‌کشاند. ایران حمله داعش به مجلس شورای اسلامی و مرقد امام خمینی را با استناد به اظهارات مذکور، ناامن‌سازی ایران توسط عربستان تلقی کرده است (پورحسن، ۱۳۹۶: ۳۷).

یک‌سال‌نگران‌کننده دیگر در خاورمیانه به پایان رسیده است، اما آشفتگی در منطقه به دلیل درگیری‌های فزاینده ایران و عربستان برای سال ۲۰۱۸ نیز متداوم خواهد بود. محمدبن سلمان شاهزاده جوان سعودی، قدرت را قبضه کرده است، انقلاب فرهنگی بی‌سابقه و اصلاحات اقتصادی را در ریاض آغاز کرده است و اما سیاست خارجی جاه طلبانه او همچنان در حال رویش و رشد کردن است. سعودی‌ها همچنان چشم طمع به همسایه جنوبی خود، یمن، یعنی فقیرترین کشور جهان عرب دارند و این روند همچنان ادامه خواهد داشت مگر اینکه یک راه‌حل سیاسی وجود داشته باشد. عربستان همچنان ایران را متهم به حمایت از حوثی‌ها می‌کند. در سوریه به دنبال حفظ بشار اسد، پراکنده‌شدن گروه‌های شورشی و اپوزیسیون و حرکت به سمت راه‌حل سیاسی با حمایت و تداوم حضور نظامی ایران و روسیه در سوریه، محمدسلمان به این نتیجه رسیده است که دخالت‌های سیاسی و نظامی خود را در سوریه کاهش دهد و کمتر از سوریه سخن بگوید. در عراق، اهل سنت که اکثرا در مناطق تحت کنترل داعش زندگی می‌کردند، در حال بازسازی شهرها و خانه‌های خود و جایگاهشان در جامعه عراق پس از جنگ و ایفای نقش در رقابت‌های سیاسی هستند (Shaheen, 2018). در این میان آنچه بیش از همه قابل توجه است، ارتباطات پشت پرده گسترده سعودی‌ها با رژیم اسرائیل است. عربستان به بهانه مقابله با ایران به‌عنوان دشمن مشترک از مرحله عادی‌سازی علنی پا را فراتر گذاشته و وارد مرحله ائتلاف راهبردی با رژیم اسرائیل شده است (برگرفته از سایت شبکه خبری العالم، ۱۳۹۶). عربستان همچنین نسبت به سیاست‌های دولت ترامپ در قبال ایران نگاه مثبتی دارد و در مسائل مختلف از جمله خروج امریکا از برجام با آن همسویی و این اقدام را

تایید می‌کند یا در مسئله قدس خود را دخالت نمی‌دهد و در برابر اقدامات امریکا و رژیم اسرائیل علیه قدس و مسلمانان سکوت و نوعی همکاری می‌کند. بنابراین، می‌توان گفت رقابت و رویارویی عربستان سعودی با ایران تنها به حوزه‌ها و زمان خاصی محدود نیست و سعودی‌ها جهت تقابل و رویارویی با ایران، همچنان به سیاست‌های تهاجمی خود در منطقه ادامه داده و دست به هر اقدامی می‌زنند تا از قدرت و نفوذ ایران در منطقه جلوگیری کنند و به اهداف جاه‌طلبانه خود دست یابند.

فرجام

عربستان سعودی در دوره جدید و از سال ۲۰۰۳ به این سو، با توجه به تحولاتی که بعد از جنگ سرد در عرصه بین‌المللی و بعد از سقوط صدام در عراق در عرصه منطقه پدید آمد و با افزایش روزافزون قدرت و نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، با تکیه بر توان اقتصادی و نظامی حاصل از نفت، در سیاست‌های خود در قبال منطقه تغییر و تحول ایجاد کرد و از یک سیاست محافظه‌کارانه و حافظ حفظ وضع موجود به سمت سیاست‌های کنش‌گرایانه، مداخله‌جویانه و تهاجمی سوق پیدا کرد. اهمیت این تغییر در سیاست‌های منطقه‌ای عربستان سعودی به دلیل آن است که این سیاست‌های جدید سعودی‌ها در تقابل و رویارویی با جمهوری اسلامی ایران تعریف شده و جهت مقابله با ایران و کاهش نفوذ و قدرت منطقه‌ای آن است. روابط عربستان سعودی با ایران تابع شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی بوده، به نحوی که هرگاه آرامش در محیط منطقه حاکم بوده است، سازش و همکاری میان عربستان و جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته و روابط دو کشور بهبود یافته است، در حالی که هرگاه رقابت‌ها و تعارضات در منطقه شکل گرفته یا آتارشی در منطقه حاکم بوده است، سطح روابط دو کشور نیز تنزل یافته و تنش بالا گرفته است. به بیان دیگر، مهم‌ترین عامل در مناسبات طرفین، هماهنگی سیاست‌ها و دیدگاه‌های منطقه‌ای دو کشور است. هنگامی که رویکردها و دیدگاه‌های منطقه‌ای دو کشور هماهنگ بوده است، روابط دو کشور بهبود یافته و از آنجایی که در حال حاضر دو کشور نگاهی کاملاً متفاوت به بحران‌ها و مسائل منطقه دارند، نمی‌توان انتظار داشت دو کشور با یکدیگر هماهنگ باشند و روابط پایدار میان دو کشور شکل بگیرد. تنها انتظار می‌رود که با شکل‌گیری و تثبیت میزانی از نظم در منطقه از میزان تعارض میان دو کشور کاسته شود و نقاط مشترکی برای همکاری شکل بگیرد. می‌توان گفت آنچه موجب حاکم‌شدن الگوی تعارض و رویارویی میان دو کشور بوده است، تلاقی در تقابل و رقابت عوامل هویتی و ژئوپلیتیکی در کنار فشارهای ساختاری است و هر زمان که از رویارویی و رقابت ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی و آتارشی در سطح منطقه‌ای کاسته می‌شود، الگوهای متفاوتی چون سازش، همزیستی و همکاری در روابط دو

کشور شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، نوع برداشت دو بازیگر از یکدیگر در ساختار آنارشیک نظام بین‌المللی و منطقه‌ای شکل‌دهنده به الگوهای رفتاری آنان در قبال یکدیگر است. در حال حاضر، تنها عاملی که می‌تواند در روابط دو کشور در آینده بهبود ایجاد کند، تعامل و اعتمادسازی دو کشور در منطقه است که آن نیز تنها از شدت رویارویی و رقابت می‌کاهد و تنها با گذشت زمان است که می‌توان انتظار تحولات دامن‌دار در روابط دو کشور داشت. با توجه به اصول و مبانی کلی سیاست خارجی عربستان سعودی و ایران، ارتقای سطح روابط دو کشور با چالش‌های بنیادین روبه‌رو است که امکان تحول در کوتاه‌مدت را سلب می‌کند. چالش‌های موجود در روابط دو کشور، امتداد تاریخی چند دهه رقابت در سطوح مختلف است که دو کشور را در تقابل و رویارویی باهم قرار داده است. برای فائق آمدن بر این چالش‌ها و مشکلات، باید ابتدا در کوتاه‌مدت به صورت مقطعی و نسبی دو کشور با یکدیگر سازش و همکاری کنند تا نهایتاً با گذشت زمان و در درازمدت در راهبردها و اهداف خود در منطقه خاورمیانه بازنگری کنند. سازش و همکاری به صورت مقطعی و در کوتاه‌مدت و اقدام برای کاهش ناامنی و بی‌ثباتی تا بازنگری در سیاست‌ها در درازمدت و رسیدن به هماهنگی و توافق، ارائه و اجرای برنامه‌ها و راهکارهای اساسی و دقیق را طلب می‌کند که نویسندگان نوشتار حاضر براساس مطالعات و ارزیابی‌های خود، مواردی را در ذیل ذکر می‌کنند:

- لازم است دو کشور بسترهای مناسب را برای همکاری و تبادل در نیروهای انسانی کارآزموده و ماهر در حوزه‌های مختلف و همکاری میان متخصصان و تکنسین‌ها را فراهم کنند.
- باید یک دیپلماسی فعال و گفتگوهای گسترده شکل گیرد تا همکاری در حوزه‌های فنی و غیرسیاسی به ویژه در زمینه‌هایی که توان و امکان همکاری وجود دارد، مانند همکاری در حوزه نفت در بخش‌های مختلف از استخراج تا ترانزیت و فروش شکل گیرد و ارتباطات و همکاری در امور حج و مسائل مربوط به رفت‌وآمدهای زیارتی میان دو کشور و مسائلی از این قبیل افزایش یابد.
- از دیگر زمینه‌هایی که امکان همکاری برای کاهش تنش و تعارض وجود دارد، در حوزه‌های فرهنگی و دانشگاهی مانند رفت‌وآمد قاریان قرآن، هنرمندان و دانشجویان میان دو کشور است.
- پیشنهاد آخر این است که دو کشور به عنوان دو قطب قدرت منطقه، حوزه‌های نفوذ و قدرت یکدیگر را به رسمیت بشناسند و به منافع یکدیگر ضربه نزده و به کشورهای

خارج از منطقه اجازه و فرصت دخالت و ایجاد تنش را ندهند تا امکان همکاری میان آنها سلب نشود.

منابع

الف) فارسی

- آقایی، داود و حسن احمدیان (۱۳۸۸). «روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛ چالش‌های بنیادین و امکانات پیش‌رو»، *سیاست*، سال چهارم، شماره ۳: ۱۹-۱.
- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۸۸). «سیاست‌های منطقه‌ای عربستان سعودی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *سیاست دفاعی*، سال هفدهم، شماره ۶۸.
- اسلامی، مسعود و دیگران (۱۳۹۳). «چالش‌های تجزیه عراق: منافع امریکا و کشورهای همسایه (ایران، ترکیه و عربستان)»، *مطالعات سیاسی جهان اسلام*، سال سوم، شماره ۱۰: ۳۰-۱۱.
- امام‌زاده فرد، پرویز (۱۳۹۰). «سیاست‌های اسرائیل و عربستان سعودی در قبال یکدیگر در دهه‌های اخیر»، *علوم سیاسی*، شماره ۱۶.
- پوراحمدی مبینی، حسین و جمال جمالی (۱۳۸۸). «طرح هلال شیعی: اهداف، موانع و پیامدها»، *شیعه‌شناسی*، سال هفتم، شماره ۲۶.
- پورحسین، ناصر (۱۳۹۶). «مؤلفه‌های جنگ هیبریدی عربستان علیه جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۷-۲۰۱۵)»، *جستارهای سیاسی معاصر*، سال هشتم، شماره ۴.
- ترابی، قاسم (۱۳۹۰). «رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی در تحولات جهان عرب و امنیت جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشنامه دفاع مقدس، سال اول، شماره دوم.
- جانسیز، احمد و دیگران (۱۳۹۳). «رویارویی ایران و عربستان در بحران سوریه»، *مطالعات سیاسی جهان اسلام*، سال سوم، شماره ۱۲: ۹۲-۶۷.
- جعفری ولدانی، اصغر و سیدعلی نجات (۱۳۹۲). «بررسی نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه»، *پژوهش‌های سیاسی*، سال سوم، شماره ۸.
- حق‌شناس، محمدرضا و دیگران (۱۳۹۶). «رقابت‌های ژئوپلیتیک و روابط ایران و عربستان: مکانیزم‌ها و راهبردها»، *مطالعات سیاسی جهان اسلام*، سال ششم، شماره ۲: ۳۲-۱.
- دهشیار، حسین (۱۳۹۱). «عربستان؛ کنشگر منطقه‌ای در بستر روابط ویژه»، *روابط خارجی*، سال پنجم، شماره ۳: ۶۶-۴۱.
- ذاکر اردکانی، طاهره (۱۳۹۰). «بررسی عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در عراق»، *مطالعات خاورمیانه*، سال هجدهم، شماره ۶۷: ۹۸-۵۹.
- روحی دهبینه، مجید و سجاد مرادی‌کلارده (۱۳۹۳). «نقش افزایش قدرت منطقه‌ای ایران در سیاست‌گذاری شورای همکاری خلیج فارس: ۲۰۱۵-۲۰۰۵»، *پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، سال پنجم، شماره ۱۸: ۳۱۰-۲۷۷.

ساعی، احمد و مهدی علیخانی (۱۳۹۲). «بررسی چرخه تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با تاکید بر دوره ۱۳۹۲-۱۳۸۴». *علوم سیاسی*، سال نهم، شماره ۲۲: ۱۲۹-۱۰۳.

سایت شبکه خبری العالم (۱۳۹۶). «۲۰۱۷، سال سبقت عربستان، امارات و بحرین در عادی‌سازی روابط با اسرائیل»، قابل دسترس در: <http://fa.alalam.ir/news/3259071>

سعدالدین، سیکا (۱۳۹۲). «تبیین جایگاه منطقه‌ای ایران و عربستان سعودی پس از ۲۰۰۳ براساس نظریه تخصیص موقعیت»، *مطالعات خاورمیانه*، سال بیستم، شماره ۷۴: ۹۶-۷۲. شجاع، مرتضی (۱۳۸۶). «رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان و موازنه نیروها در خاورمیانه»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۲۴۰-۲۳۹.

صادقی، حسین و حسن احمدیان (۱۳۸۹). «عربستان سعودی؛ از هژمونی نفتی تا رهبری منطقه‌ای»، *روابط خارجی*، سال دوم، شماره ۳: ۱۷۰-۱۳۷.

صفوی، سیدحمزه و مهدی بیژنی (۱۳۹۴). «ریشه‌های ژئوپلیتیک تهاجم نظامی عربستان سعودی به یمن»، *آفاق امنیت*، سال نهم، شماره ۳۰.

قادری، ریحانه (۱۳۹۲). *رویکرد ایران و عربستان در قبال فلسطین*، تهران: خرسندی.

کامل، روح‌الله (۱۳۸۲). «مقدمه‌ای بر رنالیسم تهاجمی»، *گزارش‌ها و تحلیل‌های نظامی و راهبردی*، سال چهارم، شماره ۳۸.

کوشکی، محمدصادق و جواد محمدی (۱۳۹۳). *دموکراسی و صحرا (سیری در روابط عربستان و عراق نوین)*، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.

مرشایمر، جان (۱۳۹۳). *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ*، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، چاپ چهارم، تهران: وزارت امور خارجه.

مستقیم، بهرام و نبی‌الله ابراهیمی (۱۳۸۶). «روابط ایران با شورای همکاری خلیج فارس بعد از ۲۰۰»، *سیاست*، سال سی‌وهفتم، شماره ۳.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۴). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، چاپ دهم، تهران: سمت.

مصلی‌نژاد، عباس و علی صمدی (۱۳۹۷). «سیاست‌گذاری راهبردی عربستان در روند گسترش ژئوپلیتیک بحران خاورمیانه»، *سیاست*، سال چهل‌وهشتم، شماره ۱: ۱۹۷-۲۰۱.

نادری‌نسب، پرویز (۱۳۸۶). «چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در منطقه»، *سیاست*، دوره چهارم، شماره ۱.

نجات، سیدعلی و دیگران (۱۳۹۵). «راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن»، *مطالعات روابط بین‌الملل*، سال نهم، شماره ۳۳: ۱۷۹-۱۳۷.

نیاکوئی، سیدامیر و احسان اعجازی (۱۳۹۵). «واکوی بحران امنیتی در یمن: علل و زمینه‌ها (۲۰۱۶-۲۰۱۱)»، *تحقیقات سیاسی بین‌الملل*، سال هشتم، شماره ۲۸.

هدایتی‌شهیدانی، مهدی و سجاد مرادی‌کلارده (۱۳۹۳). «مؤلفه‌های مؤثر بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تروریسم تکفیری: تحلیلی چند سطحی»، *آفاق امنیت*، سال هفتم، شماره ۲۳.

یزدانی، عنایت‌الله و احسان شیخون (۱۳۹۲). «بررسی الگوهای رفتاری عربستان سعودی نسبت به نقش‌یابی ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج‌فارس (با تاکید بر تئوری سبیرنتیک)». *تحقیقات جغرافیایی*، سال بیست‌وهفتم، شماره ۱۱۰.

ب) لاتین

Berti, B. & Guzansky, Y. 2014. "Saudi Arabia's Foreign Policy on Iran and the Proxy War in Syria: Toward a New Chapter?", *Israel Journal of Foreign Affairs*, Vol.8, No.3: 25-34.

Blanchard, C. M. 2010. *Iraq: Regional perspectives and US policy*, DIANE Publishing.

Byman, D. 2005. *Deadly connections: States that sponsor terrorism*, Cambridge University Press.

Cordesman, A. H. & Al-Rodhan, K. R. 2006. *Iran's Weapons of mass destruction: the real and potential threat* (Vol.23), CSIS.

Cordon, Emilie. 2008. "American-Saudi relations: an inescapable alliance?", *Actualités du moyen-orient et du Maghreb*, http://www.iris.france.org/docs/pdf/actu_mo/2008-12-02.pdf.

Gaub, F. 2016. Saudi Arabia and the Islamic alliance, *Issue Brief*, 1.

Gause III, F. G. 2014. "Beyond sectarianism: The new Middle East cold war", *Brookings Doha Center Analysis Paper*, No.11: 1-27.

Kirdar, M. J. 2011. "Al Qaeda in Iraq", *Center for Strategic and International Studies*.

Lobell, S. E. 2002. "War is politics: Offensive realism, domestic politics, and security strategies", *Security Studies*, Vol.12, No.2: 165-195.

Mason, R. 2012. *Economic Factors in Middle East Foreign Policies: the Case of Oil and Gas Exporters with Special Reference to Saudi Arabia and Iran*, Submitted by Robert Mason to the University of Exeter as a thesis for the Degree of Doctor of Philosophy in Middle East Politics.

Rudloff, P. 2013. "Offensive Realism, Defensive Realism, and the Role of Constraints", *The Midsouth Political Science Review*, Vol.14: 45-77.

Salisbury, P. 2015. "Yemen and the Saudi-Iranian 'Cold War'", Research Paper, *Middle East and North Africa Programme, Chatham House, the Royal Institute of International Affairs*, Vol.11.

- Shaheen, Kareem. 2018. "Saudi Arabia and Iran's rivalry is key to the Middle East in 2018", Available at: <https://www.theguardian.com>.
- Teitelbaum, Joshua. 2017. *Saudi Arabia, the Gulf, and the New Regional Landscape*, The begin-sadat center for strategic studies bar-ilan university, Mideast Security and Policy Studies, No.133.
- Valbjørn, M. & Bank, A. 2012. "The new Arab Cold War: rediscovering the Arab dimension of Middle East regional politics", *Review of International Studies*, Vol.38, No.1: 3-24.
- Van Evera, S. 1998. "Offense, defense, and the causes of war", *International Security*, Vol.22, No.4: 5-43.
- Van Evera, Stephen. 1998. "Offense-defense and cause of war", *International security*, Vol. 22, No4: 5-43.
- Vanden Berg, Willem. 2017. "Saudi Arabia's strategic stalemate-what next?", *Clingendael Netherlands institute of international relations*, CRU Policy Brief.





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی